



حجت الاسلام والمسلمین سید حسن سپهر، امام جماعت مسجدالرضا(ع)
در ۵۰ سال گذشته اختلافات زیادی را بین مردم حل و فصل کرده است

برمدارمدارا

۵۰۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

تیم جودوی دختران در محله شهید آوینی
ورزش رزمی را زندگی می‌کنند

۶ رفاقت روی تاتامی



ساکنان خیابان اروند

۳ از چاله‌ها و آسفالت فرسوده معابر گلایه‌مندند
در امان نماندن خودروها و عابران

مدرسه نور بزرگ محله مهرآباد به بهانه

۷ قدردانی از معلمان، میزبان شاگردان قدیمی شد
نشستن پشت نیمکت خاطره‌ها

همسایه به همسایه، دیدار بیست و نهم، کوچه شهید علیمردانی ۳۵

روحیه جمعی ساکنان سلمان

عطایی| کوچه شهید علیمردانی ۳۵ به نام «سلمان» شناخته می شود و محله کوی سلمان، نامش را وام دار این معبر است.

مسجد قدیمی این کوچه به نام مسجد زین العابدین^(ع) تأثیر بسزایی در دوستی و صمیمیت اهالی داشته است. بانوان ساکن کوچه سلمان علاوه بر فعالیت های مسجد، در پایگاه بسیج طایفه هم همکاری می کنند و همین مشارکت در اجرای برنامه ها باعث شده است صمیمیت بیشتری داشته باشند.

تأسیسات ها در کنار زهرا خانم میری

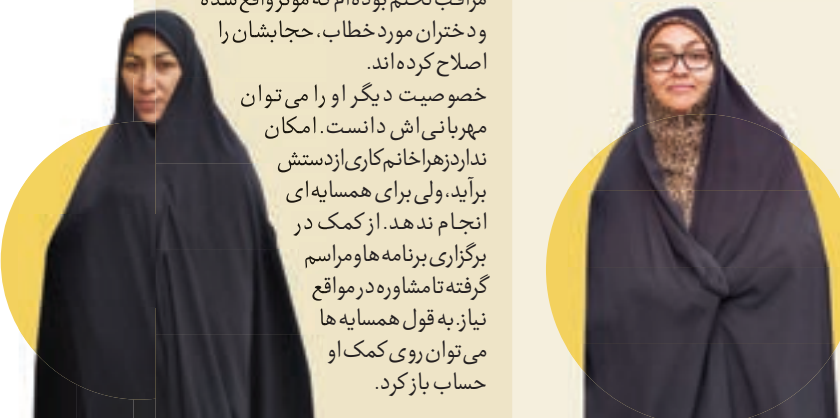
زهرا میری اسکندری ۹ سال است در محله کوی سلمان و کوچه شهید علیمردانی ۳۵ ساکن شده است. او معلم آموزش و پرورش در مدرسه انقلاب اسلامی همین محله است و بعد از ساعت کاری، در مسجد زین العابدین^(ع) برای بچه ها کلاس برپا می کند؛ از جمله کلاس نقاشی و تقویتی و آموزش قرآن. در تابستان ها گاهی تعداد بچه های کلاسش تا چهل نفر هم می رسد. به خاطر همین کارهایش، او را به عنوان مربی کودک حلقه صالحین پایگاه بسیج خواهران طایفه می شناسند. همسایه ها او را در برخورد با بچه ها مهربان و بسیار صبور معرفی می کنند. زهرا خانم درباره همسایه های این کوچه می گوید: شکر خدا این جامعه روحیه جمعی دارند و در برنامه های فرهنگی و اجتماعی محله شرکت می کنند؛ برنامه هایی مثل مراسم عزاداری دهه محرم و صفر و شهادت ائمه اطهار^(ع) و اعیاد مختلف. در کار خیر هم همیشه پیش قدم هستند. مثل جمع کردن کمک برای ساکنان غزه، یا چندوقت پیش که برای خانواده نیازمندی کمک جمع کردیم.



کار برای مردم قدر دان محله

زهرا خانم سمیه دادگر را به عنوان همسایه نمونه معرفی می کند. سمیه خانم از نظر اوستون اجرای برنامه های فرهنگی و اجتماعی بانوان محله است. اگرچه او در ظاهر خانه دار است، در برنامه های فرهنگی و اجتماعی مسجد و محله حضوری فعال دارد. او که عضو شورای اجتماعی محله کوی سلمان است، هماهنگ کننده و رابط فعالیت های مختلف پایگاه بسیج طایفه و مسجد زین العابدین^(ع) است. رایزنی با پاتوق کتاب برای برگزاری دورهمی بانوان در این مکان، فراهم کردن اتوبوس و گرفتن مجوز برای برگزاری برنامه ها و اردوهای مختلف دختران در سینما و بوستان ها از جمله فعالیت های اوست.

همسایه ها سمیه خانم را آدمی خوش برخورد و باروابط عمومی بالا معرفی می کنند؛ از آن طرف خود سمیه خانم دادگر، خوبی همسایه ها را دلیل شوق و انگیزه فعالیت هایش می داند و می گوید: همسایه های این کوچه اغلب قدیمی هستند و همدیگر را خوب می شناسند. اینجا اگر کوچک ترین قدمی برای همسایه ها برداری، حساسی قدر دان هستند و همین مسئله باعث می شود با جان و دل کار کنیم.



و دختران مورد خطاب، حجابشان را اصلاح کرده اند. خصوصیت دیگر او را می توان مهربانی اش دانست. امکان ندارد زهرا خانم کاری از دستش برآید. ولی برای همسایه ای انجام ندهد. از کمک در برگزاری برنامه ها و مراسم گرفته تا مشاوره در مواقع نیاز. به قول همسایه ها می توان روی کمک او حساب باز کرد.

ساکنان خیابان اروند از چاله ها و آسفالت فرسوده معابر گلایه مندند

در امان نماندن خودروها و عابران

نیکو عقیده | قدم زدن در خیابان اروند، به ویژه اگر مسیرتان به یکی از کوچه های فرعی بخورد، بیشتر شبیه عبور از یک مسیر ناهموار آسفالت نشده در خارج از شهر است تا راه رفتن در یک محله شهری. چاله ها و ترک های ریز و درشت در دل آسفالت جا خوش کرده اند و هر کد امشان برای مردم این محله، خاطره ای ناخوشایند به جا گذاشته اند؛ از پای پیچ خورده پسر بچه ای هنگام بازی گرفته تا خراب شدن جلوبندی ماشین که بعد از هر رفت و آمد، صدایی تازه به خودش می گیرد.

مردم می گویند این وضعیت، جدید نیست. از سال گذشته وعده هایی برای ترمیم آسفالت داده شد، اما حالا، درست یک سال بعد، چاله ها سر جای شان هستند و نا رضایتی مردم هم بیشتر از قبل شده است.



چاله ای عمیق در ابتدای کوچه

علی زحمتکش، یکی از ساکنان گلایه مند خیابان اروند ۱۳، درباره مشکل بزرگ کوچه ای که در آن زندگی می کند، می گوید: شیب ابتدای کوچه، برعکس است و به جای اینکه روان آب ها به خیابان اصلی هدایت شوند، به داخل کوچه برمی گردند و داخل چاله آسفالت می ریزد. این پساب و لجن ها

بوی نامطبوعی در فضای پخش می کند. اواز دشواری رفت و آمد با خودرو هم گلایه دارد: «هر صبح که از خانه بیرون می زیم و دوباره برمی گردم، جلوبندی ماشینم ضربه می خورد. ورودی کوچه و پیاده رو هم سطح نیست و همین باعث می شود لاستیک ماشین های هوادر چاله گیر کند.» به گفته زحمتکش، آسفالت داخل کوچه هم تعریفی ندارد و پیراست از چاله های ریز و درشتی که ترد در ساختن می کند.

اما این تنهایی از معابر فرعی این خیابان طولانی است. محمد زارع، یکی دیگر از ساکنان قدیمی خیابان اروند، از مشکلات محدوده خیابان اروند ۲۹ می گوید: به ویژه در شهید بخشی ۷، ۵ و ۱۱ که آسفالتش وضع خوبی ندارد و پیر از چاله است.

زارع تعریف می کند که همین چند روز پیش، هنگام انتقال یک ماشین لباس شویی به خانه اش، دچار در سُر شده است. چرخ وانت حمل

بار در یکی از چاله ها گیر کرده و باعث شده است چند میلیون تومان خسارت به لباس شویی وارد شود. او می گوید: اگر اینجا زندگی کنید، تازه می فهمید که آسفالت نامناسب چقدر می تواند زندگی روزمره را مختل کند. اینجا روزی نیست که چرخ کالسکه ای در چاله نیفتد. پای بچه ای پیچ نخورد یا ماشینی آسیب نبیند. به گفته او، مسئولان فقط وعده آسفالت کردن معبر اصلی را داده اند. در حالی که این کوچه های فرعی اند که مردم روزانه در آن هارفت و آمد می کنند و بیشتر هم دچار مشکل می شوند.

بچه ها در معرض آسیب

چاله های آسفالت اروند ۲۷ با فعالیت مدرسه اشرف بزرگ در انتهای این کوچه، مشکلات بیشتری به بار آورده است. به گفته اهالی، زمان تعطیلی مدرسه و دویدن بچه ها در این کوچه، امکان افتادن و آسیب دیدنشان وجود دارد.

هرچه به انتهای خیابان اروند نزدیک می شویم، وضعیت آسفالت ها وخیم تر می شود. ساکنان اروند ۶۲، ۶۴ و ۶۴ می گویند این معابر مدت هاست که به حال خود رها شده اند؛ بخش هایی از این کوچه ها اصلا آسفالت نشده و هنوز خاکی اند. و همان قسمت هایی هم که پیش تر آسفالت شده اند، حالا به شدت فرسوده و خراب شده اند.

به گفته ساکنان، مسئولان، اجرای طرح اگورا بهانه ای برای رسیدگی نکردن به وضعیت این معابر عنوان می کنند. در حالی که اهالی معتقدند آسفالت این کوچه ها پیش از آغاز طرح هم حال و روز خوبی نداشته و بیش از ۱۰ سال است که کسی به آن هارسیدگی نکرده است.

اروند در نوبت آسفالت قرار دارد

رئیس ناحیه ۳ منطقه ۶ شهرداری مشهد با اشاره به اجرای عملیات آسفالت خیابان اروند در روزهای آینده می گوید: قرار است روکش آسفالت از ابتدا تا انتهای خیابان اروند به طور کامل اجرا شود.

اسماعیل زهانی همچنین درباره اقدامات انجام شده در معابر فرعی سمت فرد خیابان توضیح می دهد: برخی از معابر فرعی مانند اروند ۱۵، اروند ۱۹ و خیابان شهید بخشی، آسفالت یالکه گیری شده اند و از این پس نیز آسفالت دیگر معابر به صورت مرحله ای انجام خواهد شد؛ اما در مورد معابر فرعی زوج باید اعلام کنیم که نبود زیرساخت فاضلاب مانع عملیات آسفالت ریزی است. تا زمانی که پروژه فاضلاب (اگو) در این کوچه ها اجرا نشود، امکان آسفالت ریزی در این معابر وجود ندارد.



خط کشی محوری معابر پرتردد

از ابتدای سال جاری تاکنون ۱۷ هزار متر مربع از معابر منطقه ۶ خط کشی محوری شده است. این اقدام به منظور تسهیل در رفت و آمد، افزایش ایمنی شهروندان و کاهش بار ترافیکی معابر پرتردد منطقه انجام گرفته است. این پروژه با اعتبار ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال در خیابان های پرتردد منطقه در حال اجراست.



لای روبی کانال های منطقه

از ابتدای سال جاری تاکنون، عملیات لای روبی کانال های آب سطحی در منطقه ۶ شهرداری به صورت مستمر و هدفمند در حال اجراست. طی این مدت، ۲ هزار و ۴۰۰ متر از کانال های سرپوشیده به روش سنتی و ۱۵۰۰ متر به شیوه مکانیزه لای روبی شده اند.

روکش آسفالت به درخواست شهروندان

۹۰ هزار متر مربع از معابر منطقه ۶ از فروردین ماه تاکنون روکش آسفالت شده است. این اقدام در راستای پاسخگویی به نیازها و درخواست های شهروندان، در معابری همچون بولوار شهید رستمی، خیابان محمدآباد، خیابان شهید معقول، خیابان پورسینا، بولوار شهید باهنر، بزرگراه بسیج و بولوار شهید دارایی انجام شده است.



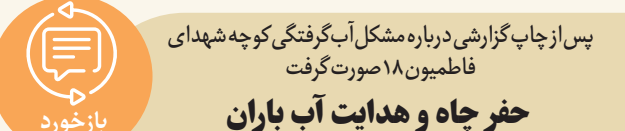
آسفالت نواز گلشهر تا عیش آباد

هفته گذشته شهرداری منطقه ۵، باتوجه به تردد زیاد خودروهای عبوری در خیابان های شهید آوینی ۵۷ و ۵۹ محله نیزه، این معابر را روکش آسفالت کرد. معابر شهید آوینی ۵۷ و ۵۹ محله نیزه علاوه بر اینکه مسیر دسترسی به انتهای محدوده گلشهر محسوب می شود، جاده روستای عیش آباد در حریم محدوده شهری است. آسفالت این مسیر ها کیفیت مناسبی نداشت و اهالی محدوده بارها درخواست ترمیم روکش آن ها را داشتند. باتوجه به تعداد درخواست ها، موضوع روکش آسفالت این معابر در دستور کار قرار گرفت. این پروژه در مساحت ۸ هزار متر مربع و با اعتباری بالغ بر ۵۰۰ میلیون تومان اجرا شد.



تعریض خیابان شهیدای زینبیه ۸

طبق اعلام شهرداری منطقه ۵، باتوجه به درخواست های مردمی به منظور تخریب ملک در مسیر در خیابان شهیدای زینبیه ۸ (خیابان گلریز ۸ سابق)، این مهم در دستور کار پروژه های زودبازده ۱۴۰۳ قرار گرفت و باتمک این پلاک در سال گذشته، عملیات تخریب ملک و تعریض معبر در ابتدای سال جاری انجام شد. این پلاک به مساحت ۱۳۱ متر مربع در خیابان شهیدای زینبیه ۸ قرار داشت که با اعتبار ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان تملک و تخریب شد. پلاک یاد شده به سبب فرسودگی بنا، علاوه بر ایجاد عرض کم معبر، خطر آفرین بود و سبب بروز سوانح متعدد شده بود. از این رو باتمک و تخریب ملک، علاوه بر تعریض معبر، مسیر ایمن شد.



پس از چاپ گزارشی درباره مشکل آب گرفتگی کوچه شهدای فاطمین ۱۸ صورت گرفت

حفر چاه و هدایت آب باران

عطائی | تابستان گذشته، شهرداری منطقه ۵، مرمت کوچه شهدای فاطمین در محله جلایله را اجرا کرده؛ اما این کار به دلیل شیب بندی نامناسب، عبور سواره و پیاده از این محل را در مواقع بارندگی به بحران تبدیل کرد. دهم دی ماه سال گذشته، گزارشی باتیتر، درخواست اصلاح شیب قبل از بارندگی ها، در شهرآرامحله شماره ۶۰۶ چاپ شد. امیر لطفی، سرپرست وقت اداره عمران، حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۵، قول داد در مدت ۱۰ روز با حفر چاه جذب مشکل آب گرفتگی برطرف شود. محسن ثاقب اسماعیل پور، از ساکنان محدوده، به تازگی به شهرآرامحله اطلاع داد که کمی بعد از انتشار گزارش، چاه جذبی در معبر حفر شده است و از آن زمان تاکنون، در مواقع بارندگی مشکل آب گرفتگی نداشته اند.





ماجرای مسجدی کردن بچه‌ها

در کتابخانه آیت... طبعی منبر رفته بودم؛ جوانی از میان پاسداران حاضر در آنجا آمد و دستم را گرفت. روبه حضاران کرد. گفت، این حاج آقای سپهر آمد یا ماتیله بازی کرد و ما را مسجدی کرد!، همه تعجب کردند. ادامه داد: نزدیک اذان مغرب بود. بابچه هادر حال تپله بازی بودیم. حاج آقای خواست مسجد برود که ما را وسط کوچه دید. آمد به جمع بچه‌ها. گفت، من باشماها بازی می‌کنم، به شرط اینکه بعد، شما بیایید مسجد.، ما هم بعد از بازی، وضو گرفتیم و در صف نماز جماعت ایستادیم. سید حسن بامرو را این خاطرات مکشی می‌کند و می‌گوید: اگر به قبل برگردم، باز هم همین مسیر را در زندگی ام در پیش می‌گیرم و اگر بتوانم، بهتر از این عمل خواهم کرد.

یک توصیه از حاج آقا

«شاگرد مکتب اهل بیت^(ع) باشم تا عزت و آبروی دنیا و ان شاء...! آخرت را داشته باشم. به انمه^(ع) دشنام می‌داند؛ نه تنها جواب نمی‌دادند. بلکه با ناسزا دهندگان با مهربانی رفتار می‌کردند. اگر مدارا و تحمل کنیم، طرف مقابل به خجالت و ادار می‌شود.»

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن سپهر، امام جماعت مسجدالرضا^(ع) در ۵۰ سال گذشته اختلافات زیادی را بین مردم حل و فصل کرده است

بر مدار مدارا



سعيد ساجدی نیا هنوز مناجات بعد از نماز ظهرش تمام نشده که مرد میان سالی کنار سجاده اش می‌نشیند. شماره تلفنش را می‌خواهد تا برود و جایی گریه را بگشاید. بدون هیچ سؤال و جوابی، کارش راه می‌افتد. اعضای هیئت امنای مسجد همگی کمی آن طرف تر از محراب نشسته‌اند تا امام جماعتشان را به خانه یکی از اهالی محله ببرند که وعده وقف خانه اش را برای بزرگ‌تر شدن صحن مسجد داده است. آن‌ها می‌گویند «نفس ایشان حق است و کلامشان گیرا و تأثیرگذار؛ تا حاج آقا نباشد، کار پیش نمی‌رود.»

حالا او سر از سجده شکر برداشته است و در حالی که دستی بر محاسن سپیدش می‌کشد، باطمینان رویه می‌کند که از پیش با او قرار گفت و گوارا برای این ساعت گذاشته‌ایم. بعد از سلام و احوالپرسی، خودش را این‌گونه معرفی می‌کند: سید حسن سپهر یا پسوند «عصمتیان» معروف به «سپهر»! سال ۱۳۰۵ مرحوم پدرم پنج ساله بودند که به اتفاق مادرشان برای گرفتن شناسنامه به ثبت احوال مراجعه می‌کنند. در آنجا مأمور ثبت احوال نگاهی به پدر و بی‌بی جان ما می‌کند و نام خانوادگی‌شان را «سپهر عصمتیان» ثبت می‌کند.

این نقل را از این باب بیان می‌کند که بارها از او پرسیده‌اند «آیا بآآن «سپهر» مؤلف کتاب ناسخ التواریخ عصر ناصرالدین شاه نسبتی دارید؟» که او در پاسخ به همین ماجرای نام‌گذاری ثبت احوال اشاره می‌کند. حجت الاسلام سید حسن سپهر در کسوت امام جماعت مسجدالرضا^(ع) بار و حیه و مرام مردم‌داری نزدیک به نیم قرن است که در گرفتاری‌ها، درگیری‌ها و اختلافات بین مردم گره‌گشایی کرده و صبورانه پای در دلد همه نشسته است.

شهادت ۲ برادر در مدت ۱۱ ماه

زاده ۱۳۲۶ در محله نوغان است. پدرش از طلبه‌های قدیمی حوزه علمیه و امام جماعت مسجد بود. از شانزده فرزندى که مرحوم مادرش به دنیا آورد، تنهاشش فرزند برایش ماند و سید حسن فرزند ارشدش بود. دو برادر دیگرش هم ظرف یازده ماه در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به شهادت رسیدند.

می‌گوید: سید حسین مسئول تأمین سلاح بود و پنجم آبان ۱۳۵۹، ۲۵ روز بعد از شروع جنگ تحمیلی در مسیر بین اهواز و خرمشهر هدف خمپاره دشمن قرار گرفت. سید محمد هم پنجم شهریور ۱۳۶۰ طی فعالیت‌های رزمندگان برای آزادسازی خرمشهر در محدوده شادگان – آبادان شهید شد.

سید حسن به سبک و سیاق پدرش، سال ۱۳۴۳ درس طلبگی را شروع کرد. با شهادت دومین برادر، سید حسن که حالا لباس روحانیت را بر تن کرده بود، سالی بیست روز به عنوان مبلغ راهی جبهه‌های جنگ می‌شد. حضورش در خط مقدم اما به همین جا ختم نشد و دقیقاً در سال‌های اوج جنگ با سمت سرپرست نهضت سوادآموزی در خوزستان ماندگار شد؛ «از طرف حاج آقای قرآنی مأمور شدم؛ اردیبهشت ۶۲ راهی اهواز شدم و او آخر خرداد ۶۴ بود که به مشهد برگشتم. در این دو سال، در همه خطوط جبهه غیر از منطقه عملیاتی شهرانی حضور داشتم و روند سوادآموزی رزمندگان را از نزدیک باز دیدم می‌کردم.»

از آیت... موسوی جزایری یاد می‌کند که در مدت حضور در خوزستان در خانه‌ای متعلق به ایشان که نزدیک دفتر کارشان بود، سکونت داشته است؛ «همین هم جواری برکات زیادی داشت از جمله اینکه در درس و بحث حضرت آیت... مشرف می‌شدم و جلساتی خدمت ایشان بودیم و این مدت برای من توفیقی شد که از محضر این مجتهد فقیه بهره‌مند شوم و بیاموزم.»

پیوند با مسجدالرضا^(ع) از پیش از انقلاب

قصه آمدنش به محله کارمندان اول به ۴۸ سال پیش بازمی‌گردد؛ «اینجا آن زمان به خیابان بیست متری مصلی معروف بود. از میدان اعدام که بعد هاشد، عدالت، تانتهای مصلی همه زمین کشاورزی بود. تازه ازدواج کرده بودم و دنبال موقعیتی برای خرید خانه و سکونت بودم. یکی از دوستان، خانه‌ای را که هنوز در آن زندگی می‌کنیم، پیشنهاد کرد. شکر خدا آمدیم دیدیم، پسندیدیم و ماندگار شدیم. یک سال بعد یعنی ۱۳۵۶ بود که امام جماعت مسجدالرضا^(ع) در محله شدم؛ مسجدی که پیش از انقلاب اسلامی و سال‌های ۴۴ و ۴۵، در دهه آخر ماه صفر در آن به منبر می‌رفتم. آن زمان دیوارهای مسجد آجر قدیمی داشت و زمینش خاکی بود؛ روی آن حصیر پهن می‌کردند و روی حصیر، فرش تا مردم بنشینند، این بخش از خاطراتش را در حالی که لبخند معناداری می‌زند، باین جمله به پایان می‌برد: «دیگر خدای داند که چه خبره سری‌هایی کردم در این منبرها!»

خشونتى که با ملايمت رفع می‌شد

صحبت هایش را از حال و هوای سال‌های دور محله ادامه می‌دهد: از قدیم الایام چند گروه خاص اینجا زندگی می‌کردند. شاید برخی اتفاقات و شرارت‌هایی که اینجا رخ می‌داد، در هیچ محله دیگری از شهر گزارش نمی‌شد. به برکت امام زمان^(ع) توانستیم بسیاری از اختلافاتی را که میان این افراد منجر به درگیری و قهقه‌کشی می‌شد، با ملایمت و آرامش، حل و رفع و رجوع کنیم.

وقتی قرار به رمزگشایی می‌شود که حاج آقا به ویژه در آن سال‌ها چگونه و با چه ابزاری در مسیر اصلاح ذات‌البین و برقراری صلح و امنیت وارد گود شده، آن هم در مرحله‌ای که در آن دوران نزاع و درگیری کم‌نداشته است، بحث را این‌طور پیش می‌برد که کلید مهم حل اختلافات بزرگ و ریشه‌دار، چیزی نبوده جز، مذاکره و گفت‌وگو میان عاقلانه و بالغانه.

می‌گوید: پیش از شهادت برادر اولم با دو طیف از گروه‌های درگیر بر سر موضوعات مالی قرار مذاکره و سازش گذاشته بودم که مصادف شد با روز مراسم تعزیه شهید سید حسین. به وقت مغرب که نماز را در مسجد اقامه کردیم، دیدم اتفاقاً این افراد هم به هوای قرارمداری که از پیش تر گذاشته بودیم، آمده‌اند. صدایشان زدم و گفتم: بیایید تا صحبت را شروع کنیم. با تعجب گفتند، شما عازد اراخوی تان هستی؛ بگذارید برای یک وقت دیگر، به آن‌ها گفتیم ما امام جماعت اینجا هستیم و هیچ مسئله‌ای نباید مانع از رسیدگی به امور عامه مردم شود تا بلکه خدا کمک کند یا رنج این فراق هم کنار بیاییم. همان جا بزرگ‌تر آن جمع گفت، حاج آقا، با وجود غم دادن برادر تان و لباس عزایی که بر تن داشتید، خلف وعده نکردید و ما را رهنده خودتان کردید.»

۲ سال نفت فروش محله بودم

از مردی یاد می‌کند که در سرمای استخوان سوز زمستان ۵۶ و ۵۷ مانع توزیع نفت میان اهالی شده بود. تعریف می‌کند: به منزل آیت... قمی رفتم که ایشان وساطت کنند. کلید مغازه را از این فرد گرفتند و تحویل من دادند و به این ترتیب دو سال شدم نفت فروش محله. تا اینجا ی گفت و گوا حاج آقا هنوز مجاب نشده است که با صراحت درباره وقایع محله و اقوام خاصی که در آنجا سکونت داشته‌اند، صحبت کند. حتی آنچه را از گذشته‌های دور

خدمت با چشمان باز

آوازه خبرخواهی حاج آقا حتی به محله‌های کمی آن طرف تر هم کشیده بود. از ردوی می‌آمدند به نماز جماعت مسجدالرضا^(ع) تا بعد از نماز، مشکانشان را با حاج آقا در میان بگذارند. این وسط مواردی هم پیش می‌آمد که احتمال انداختن دام وجود داشت که حاج آقا با داریت و رعایت شرط احتیاط از کنارشان عبور می‌کرد.

به فرازی از زیارت جامعه کبیره اشاره می‌کندم می‌گوید: «یکی از ویژگی‌های مهم اهل بیت^(ع)، رعایت جانب احتیاط بوده است. اگر قرار باشد در مسیر گره‌گشایی، خودمان هم ایجاد مشکل کنیم، دیگر چه ارزشی دارد! در هر مسیری که خدمت می‌کنیم باید با چشمان باز باشد که خدای ناکرده پا روی پوست خربزه نگذاریم. در زیارت جامعه می‌خوانیم که، گفتار شما [اهل بیت^(ع) نبوت] فرمان قاطع است و حتمی و تخلف ناپذیر و رأی و نظر شما علم است و توأم با هوشیاری و عاقبت‌نگری.»

تشکیل خبریه مسجد

بیش از ۲۷ سال از زمانی که قدیمی‌های محله و اعضای هیئت امنای مسجد همت کردند خبریه‌ای راه بیندازند برای شناسایی خانواده‌های نیازمند و رسیدگی به آن‌ها می‌گذرد.

در این سال هاتپه جهیزیه، بخاری در زمستان و پنکه و یخچال در تابستان، توزیع هفتگی غذای گرم میان این خانواده‌ها و کمی آن طرف تر خواجه ربیع و قلعه ساختمان و... در برنامه مسجدالرضایی‌ها بوده است. به حاج آقای گویم اما ثبت شده هم از خدمات این سال هادارید؟ می‌گوید: من هیچ وقت دنبال ثبت و ضبط این چیزها نبوده‌ام؛ اصلاً دوست ندارم این کارها را در ذهنم نگارم. اجازه دهید از کنارش بگذریم، فقط این را بگویم که به هزارویک دلیل به آنچه دوست داشتم، نرسیدم!

صحبتمان با حاج آقا تازه گل انداخته است که هیئت امنای مسجد برای چندمین بار یادآوری می‌کنند باید ایشان را برای مذكره کار خبری به خانه فردی که وعده وقف به مسجد داده است، ببرند. مرام این ریش سفید مهربان محله کارمندان یا به قول خودشان، بیست متری مصلی، طوری آدم را جذب می‌کند که دوست‌داری به همین راحتی به گفت و گو پایان دهی.

می‌پرسم الگوی رفتاری شما در زندگی که کسی بود؟ در یک کلام می‌گوید: آنچه را از آیات و روایات فهمیدم، سعی کردم رعایت کنم. البته شاگرد استاد شیخ محمد حسن خزاعی هم بودم؛ استادی که به معنای دقیق کلمه، مهذب و متخلق به اخلاق اهل بیت^(ع) بود.

سفره‌داری به تاسی از حضرت ابراهیم^(ع)

محمود باخر، یکی از حضاران در مسجد که از کودکی پای منبر حاج آقا سپهر بزرگ شده و از نزدیک شاهد کارهای عام‌المنفعه او بوده است، به سفره‌دار بودن حاج آقا در همه این سال‌ها اشاره می‌کند. روزه‌های دهه محرم و دهه اول ماه مبارک رجب در خانه ایشان از سال ۵۶ همچنان به قوت خودش باقی است.

توضیحی که حاج آقا در این باره می‌دهد و به همان اکتفا می‌کند، این است که وقتی می‌بینیم حضرت ابراهیم^(ع)، پیامبر اولوالعزم ما، سفره نمی‌نشینند مگر آنکه مهمان همراهشان بود. دیگر جای صحبت باقی نمی‌ماند.

او البته نقش همسرشان، حاجیه خانم فاطمه جمال سیستانی، را به عنوان مدیر خانه و همراه همیشگی‌شان در پذیرش و پذیرایی از مهمانان اذکارناشدنی می‌داند و می‌گوید: وجود ایشان در زندگی من، لطف پروردگار و برکت وجود امام زمان^(ع) بوده است.

اگر آبرویی دارم به برکت امام رضاست

از اسفند ۱۳۷۲ توفیق پوشیدن لباس خدمت در حرم مطهر علی بن موسی الرضا^(ع) را پیدا کرده است و حالایش از سی سال است که به عنوان فراش حرم رضوی به زائران خدمت می‌کند. می‌گوید: هر آنچه دارم به برکت امام رضا^(ع) است؛ اگر مردم احترامی قائل اند و آبرویی دارم، لطف خداوند و وجود قدسی امام رضا^(ع) بوده است.

۵



راه تجربه

تیم جودوی دختران در محله شهیدآوینی، ورزش رزمی را زندگی می‌کنند

رفاقت روی تاتامی

مثل یک خانواده

یکی یکی از راه می‌رسند؛ خندان و پیرانزی گپ و گفت‌های کوتاه‌شان حال و هوای صمیمی جمع را نشان می‌دهد. خودشان می‌گویند «ما مثل یک خانواده ایم»، و واقعا هم هستند؛ چون در این یکی دو سال، بیشتر از هر کسی با هم وقت گذرانده‌اند و حالا حتی سکوت‌شان بوی رفاقت می‌دهد. از همه مهم‌تر اینکه مربی‌شان را مثل خواهر بزرگ‌تر خانواده می‌دانند. بچه‌ها حالا یکدیگر را می‌شناسند و با خصوصیت‌های رفتاری و اخلاقی هم آشنا هستند. ساعت‌های طولانی تمرین گروهی، سفرهای تیمی و تجربه‌های مسابقه، آن‌ها را شبیه یک خانواده کرده است. چند دقیقه‌ای نمی‌گذرد که زهر اهروی

موفقیت بیشتر با کمک دوستان

فاطمه اورعی را سرگروه تیم می‌دانند؛ کسی که انگار مدیر برنامه و تکیه‌گاه بچه‌هاست. حمایتگر، دلسوز و همیشه پیگیر. زهر اهنر مند، یکی از آرام‌ترین افراد تیم است. آرامشی دارد که به دل جمع هم سرایت می‌کند. هر چند به قول خود بچه‌ها، همین آرام بودنش گاهی در مسابقه‌ها برایش دردسر درست می‌کند. سارا رجبی کم حرف است. از آن‌هایی که به سادگی

نیکی و عقیده برای خیلی‌ها ورزش فقط یک علاقه است. اما برای بعضی‌ها معنای زندگی است؛ درست مثل زهر اهروی و شاگردانش که ورزش را با تمام وجود دنبال می‌کنند و آن را با زندگی روزمره‌شان گره زده‌اند. یک روز در میان به سالن جودو می‌روند و روزهای دیگر رادر کوه و بوستان می‌دوند تا قدرت و استقامت بدنشان را افزایش دهند.

آن‌ها به تازگی در مسابقات کشوری جودو و دفاع شخصی که در شهر تهران برگزار شده در ده سنی نوجوانان و جوانان خوش درخشیده و مقام دوم تیمی را کسب کرده‌اند. همین بهانه‌ای شد تا به سراغشان برویم. زهر اهروی با اینکه فقط ۲۳ سال دارد، سال‌ها تجربه پشت حرف‌هایش است و بچه‌ها هم مثل یک خواهر بزرگ‌تر دوستش دارند. او حالا توانسته یک تیم شش نفره از دختران نوجوان محله شهیدآوینی را دور هم جمع کند. تیمی با آرزوهای بزرگ.

اینجا فقط محل تمرین نیست

زهر اهنر مند، ۱۷ ساله

حدود شش ماه پیش با معرفی یکی از بچه‌ها به این جمع پیوستم و از همان ابتدا جذب فضای دوستانه و صمیمی گروه شدم. اینجا فقط محل تمرین نیست، ما مثل یک خانواده ایم. گاهی با هم به طبیعت می‌رویم، صبحانه می‌خوریم، می‌دویم و خوش می‌گذرانیم. البته گاهی هم بحث می‌کنیم، اما خیلی زود آشتی می‌کنیم. این‌ها برایم حس خوبی دارد. هنوز مدالی نگرفته‌ام، اما در تلاش هستم که به سطح بچه‌ها برسم.

تمرین حتی در برف و بوران

مهلا محقق، ۱۸ ساله

هنوز یک سال از ورود به این گروه نگذشته است، اما در مسابقات اخیر توانستم مقام دوم را کسب کنم. این موفقیت را مدیون تمرین‌های مداوم و مربی خوبان هستم. ماتحت هیچ شرایطی تمرین را تعطیل نمی‌کنیم؛ سال گذشته وسط برف و بوران در کوه‌های خلیج طناب می‌زدیم. حتی تعطیلات نوروز که همه در مهمانی و سفر بودند، مادر باشگاه مشغول تمرین بودیم. آرزو دارم همه اعضای تیم با هم رشد کنیم و روزی مدال جهانی بگیریم.



عکس: فاطمه جاهدی / شهرآرا



مربی جوان اما سردگرم چشیده

زهر اهروی، مربی ۲۳ ساله

۹ سال پیش تمریناتم را زیر نظر مربی ام، فاطمه تجربه، شروع کردم. هر کسی که تازه وارد این رشته می‌شود، باید اول گوشه تاتامی برای خودش چند جلسه تنها تمرین کند تا بدنش آماده شود. ولی من چون قبلا و الیبال تمرین کرده بودم، از همان جلسه اول وارد تمرینات اصلی و مبارزه شدم. یک هفته بعد از شروع، اولین مسابقه کشوری ام را تجربه کردم. هر چند مقامی نیاوردم، از همان اولین مبارزه انگار چیزی در دلم روشن شد که هنوز خاموش نشده است.

زهر اهروی با نگاهی دقیق و دلسوزانه، از شاگردانش نه فقط به عنوان ورزشکار، بلکه به عنوان انسان‌هایی پر تلاش و آینده‌دار یاد می‌کند. او معتقد است که هر کدام از اعضای تیم، استعداد منحصر به فردی دارند و اگر همین مسیر را با همین انگیزه و پشتکار ادامه دهند، در سال‌های آینده می‌توانند در سطح ملی و حتی بین‌المللی بدرخشند.

او می‌گوید: برای من، موفقیت این بچه‌ها فقط در مدال خلاصه نمی‌شود. نظم، مسئولیت‌پذیری، تلاش مداوم و روحیه تیمی‌شان نشان می‌دهد آینده روشنی در انتظارشان است. بعضی‌ها از آن‌ها مثل مهلا، توانایی بالایی در مبارزه دارند و جسورانه روی تاتامی می‌روند؛ برخی دیگر، مثل فاطمه، علاوه بر توانایی فنی، مهارت رهبری و مدیریت دارند. حتی کسانی که تازه واردند، با اشتیاق و تعهدی مثال‌زدنی تمرین می‌کنند. همین ویژگی‌هاست که باعث شده این تیم، چیزی فراتر از یک گروه ورزشی باشد.

ورزش به زندگی ام نظم داد

فاطمه اورعی، ۲۳ ساله

یکی از مهم‌ترین ثمره‌های ورزش برای من، تغییر سبک زندگی ام بود. آدم فعالی هستم و همیشه کارهای زیادی را هم‌زمان انجام می‌دهم. دانشجو هستم، طراحی سایت و انیمیشن انجام می‌دهم و حالا صفحه مجازی گروه و برنامه ریزی‌ها هم بر عهده من است. قبلا نظم نداشتم، اما ورزش به من یاد داد که چگونه قانونمند زندگی کنم و حالا از پس همه کارهایم برمی‌آیم. در جودو و چند مدال دارم و آخرین مدالم طلا بود، اما بیش از خودمدال، خوشحالی مربی ام برایم ارزشمند بود.

گروه امن و صمیمی

سارا رجبی، ۲۳ ساله

پیش از این کونگ‌فو تمرین می‌کردم، اما آن زمان نه انگیزه داشتم و نه تلاش جدی. حالا حدود یک سال است که در کنار بچه‌ها جودو و کار می‌کنم. ما هر روز تمرین می‌کنیم و خسته نمی‌شویم. دلیل اصلی‌اش، حضور و انگیزه‌ای است که مربی‌مان به ما می‌دهد. فاصله سنی کم ما با مربی باعث شده است با هم راحت و صمیمی باشیم. من آدم کم حرفی هستم و دیر با دیگران ارتباط برقرار می‌کنم، اما حالا این گروه برایم امن و صمیمی است. کسب مدال نقره کشوری در تهران برایم بسیار ارزشمند بود. جدا از این سفری که داشتیم، باعث شد بیشتر هم به هم نزدیک شویم.

۵



عیدگاه

عطائی حداقل سی تا چهل سال سن دارند و برای خودشان مردی شده‌اند. یک به یک وارد مدرسه دوره نوجوانی‌شان می‌شوند و پس از خوش و بشی کوتاه در چهار ردیف جلو ورودی سالن صف می‌بنند. مدیر مدرسه می‌آید و از جلو نظام می‌دهد. سپس همگی رویه حرم مطهر می‌ایستند و دعای صلوات خاصه را می‌خوانند. بعد همگی با هم بسرود ملی جمهوری اسلامی ایران رازمزه می‌کنند و وارد کلاس‌ها می‌شوند. اینجا دورهمی دانش‌آموزان دهه ۷۰ و ۸۰ مدرسه نور بزرگ محله مهرآباد است. بهانه این دورهمی قدردانی از پانزده معلم آن دوران بچه‌هاست؛ بچه‌هایی که حالا بعضی‌هایشان با فرزند و نوه خود به مدرسه آمده‌اند.

روایت شیرین آن سال‌ها

به زور در نیمکت‌های دانش‌آموزی جامی شون، ولی سعی می‌کنند مثل همان سال‌های گذشته رفتار کنند. معلم‌ها و ناظم و مدیر مدرسه و در ادامه مسئولان آموزش و پرورش و شهرداری منطقه ۵ می‌آیند و در کلاس کمی برایشان صحبت می‌کنند. در ادامه همگی با هم به نمازخانه مدرسه می‌روند و پس از اقامه نماز جماعت به نقل خاطراتشان می‌پردازند؛ خاطراتی شنیدنی که روایت هر کدام، جرقه یادآوری خاطره‌ای دیگر می‌شود که همگی را به وجد می‌آورد. در آخر همگی دور هم ناهار می‌خورند.

شوق دیدار دوستان و معلمان

سید رضا حسینی، جوان فعال فرهنگی و رئیس شورای اجتماعی

محله مهرآباد، تک‌تک این آدم‌ها را دعوت کرده و بساط دورهمی را چیده است. او می‌گوید: پانزده معلم و ۳۵ دانش‌آموز دوران دهه ۷۰ و ۸۰ در برنامه حاضر شده‌اند. شماره تلفن هر کدامشان را با تماس‌های بیابپی و از طریق یکدیگر پیدا کردم. این همه سعی و تلاش ارزشش را داشت؛ چون دورهمی لذت بخشی است که باعث تقویت هویت محله‌مان می‌شود. خودم حس می‌کنم انگار کنار خانواده‌ام هستم.

سه نسل در یک کلاس

سیدحسین موسوی، دانش‌آموز قدیمی، از شوق دیدار معلمان‌شان دو شب نخوابیده و حسابی خاطراتش را مرور کرده است. او با پسر و نوه نوزادش به اینجا آمده است و با درآغوش کشیدن هر یک از معلمان‌شان اشک شوق می‌ریزد.

ابراهیم فرح‌نژاد، از معلمان بازنشسته آموزش و پرورش، خوب به یاد دارد که از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۴ در این مدرسه برای دانش‌آموزان مقطع راهنمایی تدریس می‌کرده است. او نسل بچه‌های آن دوران و حالا را مقایسه می‌کند و می‌گوید: به نظر من دانش‌آموزان قدیم تحت تأثیر برنامه آموزشی دوران خودشان تربیت و نصیحت‌پذیری بیشتری

نوجوان محله ارونند، دارنده مدال آسیایی کاراته است

متکی به تلاش و حمایت خانواده



امید محله

پیشرفت در کاراته چطور بود؟

مربی‌ام همان جلسه‌های اول گفت که استعداد دارم. من هم تمریناتم را جدی گرفتم. حالا کمربند قهوه‌ای دارم و نوزده مدال گرفته‌ام؛ البته چند تا از این مدال‌ها مربوط به ژیمناستیک است.

مهم‌ترین مدالی که تا حالا گرفته‌ای؟

مدال آسیایی کاراته که سال گذشته در اهواز گرفتم. در بخش سنگ و کاتا، مقام سوم را به دست آوردم و در بخش ناچیکیو، دوم شدم.

چه چیزی باعث موفقیت در این رقابت‌ها شد؟

قبل از مسابقه‌ها، هر روز تمرین‌های فشرده داشتیم. علاوه بر آن، مادرم خیلی حمایتی‌کرد. تا هوازی‌با من آمد

مدرسه نور بزرگ محله مهرآباد به بهانه قدردانی از معلمان، میزبان شاگردان قدیمی شد

نشستن پشت نیمکت خاطره‌ها

داشتند. ۱۲۰۰ دانش‌آموز در دو شیفت در این مدرسه درس می‌خواندند و آن قدر با معرفت بودند که حتی اگر بد برخورد می‌کردیم، احترام‌مان را داشتند.

تقویت هویت محلی و فرهنگ قدردانی

معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۵ مدیعو این برنامه بوده و بخشی از هزینه‌ها را هم تقبل کرده است. شورای اجتماعی محله مهرآباد هم این برنامه را اجرا کرده و قرار است در مدرسه شهید عامل محله نیزه و در مدرسه عدالت محله مهدی‌آباد نیز برنامه‌ای مشابه با هدف تقویت روحیه هویت محلی و قدردانی از زحمات معلمان برگزار شود.



و در کنارم بود.

آماده شدی؟ برایت سخت نبود؟

استادم در سالن المهدی^(ع) یک لاستیک بزرگ ماشین آورده بود. با ضربه زدن به آن لاستیک، دستم به مرور قوی‌تر شد و توانستم برای شکستن اجسام سخت آماده شوم. اولش ترسناک بود، ولی تمرین باعث شد اعتماد به نفس پیدا کنم.

از شکست هایت هم بگو.

مادرم و مربی‌ام همیشه می‌گویند هر ورزشکاری باید شکست را هم تجربه کند. وقتی بعد از یک مبارزه می‌بازم، اولش کلی گریه می‌کنم، اما بعد اشتباهاتم را مرور می‌کنم و سعی می‌کنم آن‌ها را اصلاح کنم.

برنامه روزانه‌ات چطور است؟

به نظر من کسی که می‌خواهد موفق شود، باید برای زندگی‌اش برنامه داشته باشد. من سه روز در هفته وقتی از مدرسه به خانه برمی‌گردم، ناهار می‌خورم. بعد به باشگاه می‌روم و وقتی برمی‌گردم، تکالیف مدرسه‌ام را انجام می‌دهم. در بقیه روزها هم یاد در خانه تمرین می‌کنم یا درس می‌خوانم.

روی دوستان‌هم تأثیر گذاشته‌ای که به ورزش علاقه‌مند شوند؟

بله، بعضی از دوستانم در مدرسه را به سالن کاراته بردم. آن‌ها همان جلسه‌های اول علاقه‌مند شدند و ثبت‌نام کردند.

هدف برای آینده چیست؟

دلم می‌خواهد مدال جهانی بگیرم و در آینده مربی خوبی شوم؛ مربی‌ای که استعداد بچه‌ها را بشناسد و از آن‌ها حمایت کند.

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجاده، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



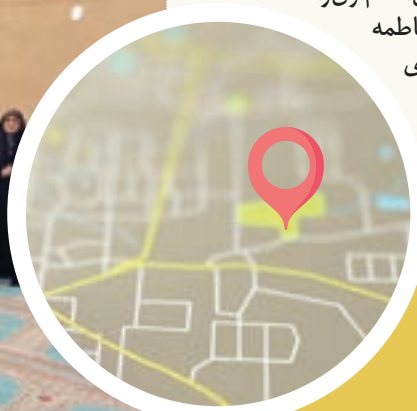
○ کوچه شهید خوش سیمای ۴ وضعیت مناسبی ندارد. باکس‌های زباله توسط معتمدان و آتش‌زده می‌شود. بقیه مردم هم زباله‌هایشان را همین جا رها می‌کنند. کوچه چهره نامناسبی پیدا کرده است.

تصویر و متن از عباس رمضانی، فعال اجتماعی محله پورسینا



○ هفته گذشته، تیم دختران کاراته سبک جوکای دو از باشگاه «انرژی» توانست به عنوان تیم منتخب استان خراسان رضوی در مسابقات کشوری یادواره ۱۷ هزار شهید استان خراسان رضوی، مقام اول را کسب کند. حدیثه فدایی، مهسا بلندقامت، نازنین فاطمه جعفری، ستایش زارعی و مهلا سربلندی به مربیگری نرگس فدایی از محله ثامن، عضو این تیم بودند.

تصویر و متن از عکس و متن از روح... فدایی، محله ثامن



محله به روایت شما



○ طی مراسمی بانام «نوزاد رضوی» از مادران محله ثامن که در دهه کرامت صاحب فرزند شده‌اند، تجلیل شد. این برنامه در راستای حمایت از جوانی جمعیت با همکاری شورای اجتماعی محله ثامن، مسجد امام جعفر صادق^(ع) و پایگاه بسیج حجت بن الحسن^(عج) برگزار شد.

تصویر و متن از جواد صادقی مقدم، روحانی محله ثامن



○ هفته گذشته مسجد جواد الائمه^(ع) کوی عمار یاسر در محله آقامصطفی خمینی میزبان جلسات مشاوره فردی بود. این برنامه طی چهار روز و با حضور ۶ مشاور از طرف آستان قدس رضوی برگزار شد و در مجموع ۳۶ نفر از خدمات مشاوره فردی بهره‌مند شدند.

تصویر و متن از زهره فتح‌علی‌زاده، ساکن خیابان عمار یاسر



○ مسئولان مدرسه شهید علی اکبر جعفری ۲ جمعی از دانش‌آموزان خوش اخلاق و منضبط را به اردوی تفریحی مجموعه آبی گلشن بردند. برنامه‌ای که با استقبال دانش‌آموزان روبه‌رو شد.

تصویر و متن از ثنا یوسفی معاون آموزشی مدرسه شهید علی اکبر جعفری ۲